فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc469908039)

[ابعاد مخصص متصل 2](#_Toc469908040)

[احتمالات در مخصص متصل 3](#_Toc469908041)

[اتصال یا انفصال قرائن لبّیه و عقلی 3](#_Toc469908042)

[تقطیع 4](#_Toc469908043)

[اقسام تقطیع از منظر اول 4](#_Toc469908044)

[اقسام تقطیع از منظر دوم 4](#_Toc469908045)

[لزوم فحص از مخصص بر مجتهد 6](#_Toc469908046)

[علل فحص و تتبع از مخصص 6](#_Toc469908047)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: اصول فقه/عام و خاص/ لزوم فحص از مخصص

# اشاره

اصل ضرورت فحص از مخصص منفصل بررسی شد و ادله هم ذکر شد و عمده هم دلیل سوم؛ با تقریری که ملاحظه کردید مطرح گردید، ذیل این مبحث نکاتی مطرح است که دو یا سه نکته بیان شد.

# ابعاد مخصص متصل

مخصص متصل و منفصل که گفته می‌شود؛ ابتدائاً ممکن است که فردی به ذهنش بیاید که؛ مقصود از مخصص متصل؛ یعنی چیزی که؛ قبل یا بعد بلافاصله کلام است، گفته می‌شود؛ «رایت اسداً یرمی» یا «اکرم العلماء الا الفساق منهم»، تلقی ابتدای از مخصص متصل؛ ممکن است مخصص چسبیده و قریب به کلام باشد، اما در یک نگاه وسیع‌تر ممکن است گفته شود؛ مخصص متصل؛ یعنی آن مخصص‌هایی که؛ در یک مجموعه سخنان و کلمات به‌هم‌پیوسته و در مجلس واحد صادر می‌شود.

دائره دومی؛ از دائره اولی وسیع‌تر است، ممکن است فرد در سخنرانی که ارائه می‌دهد؛ چسبیده با جمله‌ «اکرم العلماء»؛ «الا الفساق» را نیاورد و یا چسبیده به اینکه می‌گوید؛ «رایت اسداً»؛ قرینه نباشد، در مجلس واحدی؛ مطالبی را ایراد کرده؛ بافاصله‌ای از این کلام؛ اما در همان مجلس واحد؛ چیزی گفته که از آن می‌فهمیم که؛ «اکرم العلماء» به اطلاقش نیست، یا «رایت اسداً» مقصودش؛ حیوان مفترس نیست؛ بلکه رجل شجاع است.

نوع اول؛ جزء قرائن متصله است و مخصص و قرینه متصله می‌آید، سخن در اینجا است که آیا نوع دوم؛ جزء متصل به شمار می‌آید یا جزء منفصل به شمار می‌آید؟ شاید بتوان گفت که اتصال شمول دارد و مخصص متصل؛ مقصود تنها چسبیده به کلام نیست، بلکه مقصود؛ آن چیزی است که در کلام واحد و مجلس واحد صادر می‌شود. تا مجموعه کلام تمام نشود؛ نمی‌توان گفت اراده استعمالیه‌اش بر عموم هست و حالت انتظاریه در آن باقی است، بعید نیست که شمول به دومی باشد.

فقط یک ملاحظه را باید در نظر گرفت که در اینجا؛ مجلس واحد؛ آن‌قدر اهمیت ندارد، آنی که اهمیت دارد؛ این است که؛ مجموعه سخنانی که در موضوع به هم‌پیوستگی دارد؛ مقصود است.

اگر مجلس واحد بود و در این مجلس واحد به‌طور مثال؛ دو ساعت در دو محور سخنرانی کرده و مخصصی برای آن اولی؛ در محور بعدی آمده که؛ عرفاً می‌گویند؛ این‌ها دو محور است، قاعدتاً؛ دومی؛ اگر قرینه و مخصصی در آن وارد بشود؛ حکم منفصل پیدا می‌کند، مجلس واحدی که؛ پیرامون یک موضوع واحد صحبت می‌کند، اگر این‌گونه باشد؛ مخصص متصل به شمار می‌آید، اگر این ملاحظه را در نظر بگیریم؛ درواقع نظر تفصیلی سوم؛ در اینجا درست است.

# احتمالات در مخصص متصل

به تعبیر دیگر؛ سه احتمال در مخصص متصل وجود دارد:

1- احتمال اول اینکه؛ مخصص چسبیده به عام باشد.

2- در مجلس واحد هر کلامی که گفته شد؛ متصل به شمار می‌آید.

3- مجلس واحدی که مرتبط با یک محور صحبت است، ملاک اتصال مخصص است و ظاهر عرفی در اینجا؛ احتمال سوم است.

هر چه از متصل‌ها؛ در این شاخص‌هایی که بیان شد؛ نگنجد؛ جزء منفصل‌ها می‌شود.

# اتصال یا انفصال قرائن لبّیه و عقلی

مطلب دیگر در مخصص متصل و منفصل و معیار آن در باب سیره‌ها، قرائن لبّیه و حکم عقلی یا عقلایی است که عام را تخصیص می‌زند.

سؤال این است که؛ قرائن لبّیه و عقلی و عقلایی که عام را تخصیص می‌زند؛ جزء متصل‌ها به شمار می‌آید یا جزء منفصل‌ها است؟ مثلاً گفته؛ «لعن الله بنی‌امیه قاطبه، یا یجوز لعن بنی‌امیه قاطبه»، اما حکم عقل وجود دارد که؛ اگر کسی از این خاندان باشد؛ ولی مؤمن است و آن‌ها را قبول ندارد؛ این از عام خارج‌شده است بدون اینکه لفظی باشد. این مطلب را عقل ما می‌گوید، مخصص در اینجا؛ مخصص و قرینه عقلی و لبّیه است.

در اینجا هم نمی‌شود؛ حکم مطلقی را داد، ممکن است که فردی به ذهنش بیاد و احتمال بدهد؛ قرائن عقلیه چون وضوح دارد؛ مثل متصل به شمار می‌آیند، احتمال اینکه منفصل باشد، اما در اینجا حق این است که؛ به نحو مطلق نمی‌شود گفت که؛ این‌ها متصل هستند یا منفصل‌اند، بلکه تابع درجه وضوح این حکم عقلی و عقلایی است، زمانی هست که؛ از احکام بدیهی عقل است یا شبه بدیهی است که سریعاً به ذهن مخاطب عبور می‌کند که متصل به شمار می‌آید، زمانی هست که؛ مخصص‌های عقلی وجود دارد که؛ با یک تأملات زیاد و مداقه‌های زیاد می‌شود به آن رسید، این موارد حکم منفصل دارد، مثلاً آیات اکثریتی در باب فقه بحث شد که این اکثریت؛ ازنظر عقلی؛ محدود و مقید به قیودی هست، گاهی این حکم؛ خیلی واضح و سریع به ذهن می‌آید، یا زمانی که متوجهش می‌کنید؛ می‌بیند این‌طور هست؛ این متصل است، گاهی است که؛ باید استدلال نظری کرد تا به نتیجه برسد که این مورد از این عام خارج است و این حکم منفصل پیدا می‌کند.

# تقطیع

مطلب بعد در مورد؛ تقطیع در روایات است، پدیده‌ای را در تاریخ حدیث مواجه هستیم؛ به نام تقطیع، بریده کردن کلام معصومین. معنای تقطیع این است که؛ زمانی معصوم؛ سخنی می‌فرمودند، در یک منظومه صحبت می‌کرده، در مقام مشخص واحدی؛ کلام از ایشان صادرشده، بعد در طول تاریخ؛ توسط محدثین مشمول بریدگی شده است.

نقش تقطیع در تاریخ حدیث ما و آسیب‌هایی که به حدیث در طول تاریخ زده است؛ امر مهم و قابل‌مطالعه وسیعی است، کم‌وبیش مسئله تقطیع در بحث‌های فقه‌الحدیث و رجال و درایه؛ به‌عنوان مقدمات یا مؤخرات؛ پرداخته‌شده و جزء بحث‌های مربوط به حدیث‌شناسی است.

# اقسام تقطیع از منظر اول

تقطیع اقسامی دارد:

1- تقطیع در سخنرانی‌ها و خطبه‌های مفصل پیوسته در یک موضوع؛ از قبیل خطبه‌های نهج‌البلاغه که مجموعه به‌هم‌پیوسته از یک سخنرانی است، سید رضی که نهج‌البلاغه را جمع‌آوری کرده؛ بعضی از خطبه‌ها را تقطیع کرده است و بخش‌هایی از آن‌ها را حذف کرده است، در کتاب «*تمام نهج‌البلاغه*»؛ متن خطبه‌هایی که به دست سید رضی تقطیع شده؛ بدون تقطیع؛ نقل‌شده است.

2- تقطیع مطالب گوناگون ائمه که در جلسه‌ای به بیان آن می‌پردازند، این مطالب ولو اینکه در یک مجلس بیان شده‌اند؛ اما به هم‌پیوستگی ذاتی نداشته است، مثلاً غررالحکم؛ در یک مبحثی مثل غیبت یا دروغ؛ پنجاه روایت آمده است، امکان دارد که خیلی از این‌ها در یک مجلس بیان‌شده باشند و کسی این‌ها را تقطیع کرده است.

# اقسام تقطیع از منظر دوم

تقطیع‌هایی که در حال حاضر با آن‌ها مواجه هستیم؛ از منظر دیگر؛ دو قسم است:

1- یک قسم تقطیع‌هایی هست که الآن می‌توانیم بفهمیم؛ یعنی تقطیع‌هایی است که؛ در ادوار متأخر؛ توسط طبقات متأخر انجام‌شده، اصل مطلب به شکلی در منابع اول بوده است و در دست بعدی‌ها؛ تقطیع شده است، مثلاً در وسائل؛ مرحوم حر عاملی؛ حدیث‌هایی که در کافی یا تهذیب به‌طور کامل آمده؛ در چند جای وسائل؛ به‌طور تقطیع آورده است، در *جامع‌الاحادیث* مرحوم آقای بروجردی؛ تقطیع‌هایی که توسط بعضی از محدثین انجام‌شده؛ اصل و کامل مطلب را آورده‌اند.

2- تقطیعی است که؛ احتمال دارد بر روایات ما واردشده باشد؛ توسط محدثین و روات طبقات اول که از معصومین نقل می‌کنند؛ یعنی بحث‌هایی را از معصومین شنیده‌اند؛ اما در مقام نقل؛ به‌عنوان چند موضوع و به‌صورت تقطیع بیان کرده است، راهی برای ما برای تجمیع این‌ها وجود ندارد.

طبعاً نفی قرائن متصله زمانی می‌شود احراز کرد که؛ کلام به‌صورت کامل به دست فرد رسیده باشد، در شرایطی که در حاضر داریم و مواجه با احادیث هستیم، جاهایی که احتمال تقطیع می‌دهیم و قابل‌رفع این احتمال هست، باید انجام بدهیم، اگر احتمال بدهیم که؛ این حدیث با یک حدیث دیگر بوده و تقطیع شده و راهی برای احراز این وجود دارد، آن راه را باید طی کرد که؛ قرائن متصله معلوم بشود، دفع احتمال تقطیع تا جایی که میسر است؛ باید انجام بشود، برای اینکه قرائنی متصله‌ای امکان دارد که در این مجموعه وجود داشته که؛ مدلول را عوض می‌کند، چه طور لازم بود از مخصص منفصل فحص بکند، با این مقدماتی که بیان شد، قاعده جدیدی پیدا شد، باید فحص بکند برای شناخت اینکه؛ تقطیع شده یا نشده است؛ تا اینکه از دو جهت بحث معلوم بشود؛

1- قرینه متصله است یا نه.

2- اصل قرینه بودن. گاهی با کنار هم بودن؛ قرینی‌ات پیدا می‌شود، اگر جدا بشود؛ قرینی‌ات ایجاد نمی‌شود.

نتیجه بحث‌ها این است که؛ هم بر اساس بحث‌های قبلی؛ فحص از مخصص منفصل لازم است و هم طبق این بحث؛ فحص از تقطیع لازم است، اینکه بفهمد؛ مثلاً این روایت تقطیع شده است یا نه؟ وظیفه مجتهد است، به دو دلیل:

1- زمانی که بررسی کردید و به این نتیجه رسیدید که تقطیع شده، گاهی مشخص می‌کند که؛ قرینه متصله است یا منفصله.

2- گاهی که این‌ها جدا باشند؛ قرینی‌ات یا تخصیص در آن نیست، اما در کنار هم قرار می‌گیرند؛ فهمیده می‌شود که این قرینه است، درحالی‌که؛ زمانی که مقطع باشد؛ قرینی‌ات ندارد.

# لزوم فحص از مخصص بر مجتهد

بر مجتهد لازم است هم فحص از مخصص منفصل و هم بر مجتهد لازم است؛ فحص از اینکه؛ این روایت؛ مقطع شده یا نشده است، کسانی در دوره‌های متأخر روی این کار زحمت‌کشیده‌اند، مثل *جامع‌الاحادیث* مرحوم آیت‌الله بروجردی؛ یک از حکمت‌هایش؛ مقطعات را جمع‌آوری بکنند.

جایی که فرد احتمال می‌دهد و راهی هم برای شناخت مسئله دارد، باید فحصش را انجام بدهد و تقطیع را حل بکند، بخصوص اینکه؛ احتمال می‌دهد که؛ اگر تقطیع نشده بود؛ قرینی‌ات داشت و در حال تقطیع قرینی‌ات ندارد، لذا فحص از مقطع یا قرینه مقطعه؛ لازم است تا معلوم بکند که مخصص هست یا نیست، این اصل اصولی و عقلایی است، باید فحص و تتبع؛ انجام بگیرد؛

# علل فحص و تتبع از مخصص

به علت دو نکته باید فحص گردد:

1- متصل بودن یا منفصل بودن این قرینه آثار اصولی دارد.

2- زمانی که منفصل باشد؛ قرینی‌ات در آن نیست، اما اگر بفهمیم؛ در مجلس واحد و کنار هم قرار داشتند؛ قرینی‌ات پیدا می‌کند و مدلول را عوض می‌کند و ضرورت دارد.

لذا یکی از وظایف مجتهد؛ فحص از عروض تقطیع یا عدم تقطیع است و در جاهایی است که؛ راهی برای شناخت وجود دارد، اما درجاهایی که تقطیع از نوع دوم است، تقطیعی که احتمال می‌دهیم؛ انجام‌شده باشد؛ اما الآن دست ما به آن نمی‌رسد، ما نمی‌توانیم بفهمیم؛ زراره یا محمد بن مسلم؛ روایات را تقطیع کرده‌اند یا نه بحثی است که انشاالله فردا ارائه می‌کنیم.